

شرایط برای صعود مجدد سیاستمدارانی چون انتظام و هویدا فراهم شده بود. در سال ۱۳۳۴، انتظام به هویدا کمک کرد تا پست مهم مدیرکلی بخش اداری شرکت ملی نفت ایران را به دست آورد.^{۳۷} اکنون دیگر هویدا کم کم خودش هم در زمره «اربابان» درآمدی بود و تعدادی افراد متقاضی صعود را دور خودش گرد آورده بود. از این جمله بود پرویز راجی که بعدها در زمره «نزدیکان» اشرف درآمد و به مقام سفیر ایران در انگلستان منصوب شد. یکی دیگر از افراد حلقه مورد حمایت هویدا، یدالله شهبازی بود که «دوستی‌اش را با هویدا به طلا تبدیل کرد و اولین فروشگاه‌های زنجیره‌ای کشور و به احتمال زیاد یک شرکت حمل و نقل دریایی را تاسیس کرد». اما افرادی از نوع دیگر نیز در زمره مردان هویدا بودند، از آن جمله است احسان نراقی، جامعه‌شناسی «که در جوانی مدتی وسوسه اندیشه‌های انقلابی داشته است» اما بعد از این که به ایران آمد، «اغلب به عنوان ربطی میان ساواک و برخی از مخالفان عمل می‌کرد».^{۳۸}

در سال ۱۳۴۹ هویدا سردبیر و ناشر مجله‌ای شد به نام کاوش که به نام شرکت ملی نفت ایران چاپ می‌شد. کاوش کار خود را با ادا و اطوارهای فرهنگی آغاز کرد و به «روشنفکران صاحب نام» پول‌های خوبی می‌داد تا برایش قلم بزنند. اما ادعای مستقل بودنش دیری نپایید و خیلی سریع به گفتن مجیزهای معمول درباره شاه مشغول شد. همچنین نوشته‌های هویدا در نشریه خودش چندان چیزهای ارزشمندی نبود. به عنوان مثال او درباره نیاز به آموزش تکنوکرات‌های ایرانی برای آن که بتوانند برنامه‌های توسعه کشورشان را مدیریت کنند نوشت. چنین استدلال کرد که «ایرانیان از زمان داریوش، یعنی ۲۵۰۰ سال پیش، مردمی مبتکر و خلاق بودند و ساختن آنچه را که بعدها به شکل کانال سوئز درآمد آغازیدند»^{۳۹} فصل هفتم بحث جالبی را درباره وقایعی که به «انقلاب سفید» منجر شد ارائه می‌دهد. در این دوره، ستاره اقبال منصور، دوست قدیمی هویدا در حال صعود بود و جای تعجب نیست که هویدا «آشکارا واگن خود را به این ستاره» وصل کرده بود. منصور و هویدا اینک در مرکز گروهی از جوانان سیاستمدار و تکنوکرات تحصیل کرده در خارج از کشور بودند که «گروه مترقی» نام داشت و هدف‌شان طرح مسائل اجتماعی و اقتصادی عاجل ایران بود.

به بیان دقیق‌تر، گروه مترقی ابزار منصور بود برای نخست‌وزیر شدن، البته با پشتیبانی آمریکایی‌ها و سازمان سیا. در این دوران، گروه مزبور «تقریباً بازوی رسمی حکومت» به شمار می‌آمد و تحت نظارت مستقیم ساواک قرار داشت.^{۴۰} میلانی توصیف روشنی از ایده‌ای که محرک ایجاد گروه مترقی بود از زبان مسئول سازمان سیا در ایران ارائه می‌دهد: